

## از اقتصاد بدون نفت تا کودتای ۲۸ مرداد

میزگرد تحلیل ملی شدن صنعت نفت ایران با حضور انور خامه‌ای، فریدون مجلسی و سیدعلی محمودی (بخش پایانی)، روزنامه تهران امروز، ۲۴ اسفند ۱۳۸۹

در تقویم ما ایرانیان، روز ۲۹ اسفند ماه به عنوان روز ملی شدن صنعت نفت ایران نامگذاری شده است. نامگذاری این روز به این مناسبت به وقایع ۶ دهه قبل در سال ۱۳۲۹ بر می‌گردد. در آن سال‌ها، کمیسیون نفت مجلس با ریاست دکتر محمد مصدق طرحی را در خصوص ملی شدن صنعت نفت کشورمان به تصویب رساند و در فضای ملت‌پسندی که پس از ترور سپهبد رزم آرا نخست‌وزیر وقت ایران (به دست خلیل طهماسبی و در مجلس ختم آیت الله فیض) به وجود آمده بود، مجلس شورای ملی آن را نیز تصویب کرد و در روز ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ نیز، مجلس سنا این رای را تایید کرد و این مصوبه در همان روز به امضای آخرین پادشاه ایران رسید. اجرای این قانون با دشواری‌هایی رو به رو بود و همانطور که غلامحسین فروهر وزیر دارایی در دی ماه سال ۱۳۲۹ در مجلس اعلام کرده بود، این نوع ملی کردن به معنای ایرانی مصادره نیست و ایران غرامت ابطال یک جانبه قرارداد نفت را باید بپردازد.

بعد از رزم آرا، حسین علاء نخست‌وزیر شد ولی به علت اینکه ضوابط اجرایی این قانون هم توسط مجلس به تصویب رسید، رئیس کابینه در اعتراض به مداخله مجلس در امور اجرایی، در روز ۷ اردیبهشت ۱۳۳۰ شمسی استعفا کرد. جمال امامی و دکتر مصدق، این طرح اجرایی را تهیه کرده بودند. پس از حسین علاء، دکتر محمد مصدق نخست‌وزیر شد و تا ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ که فرمان عزل وی از سوی محمد رضا شاه ابلاغ شد، در راس قوه اجرائیه قرار داشت و عملاً با کودتای آمریکایی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ دولت وی ساقط شد. دولت دکتر مصدق نتوانست در زمینه مبلغ غرامت با «شرکت نفت انگلیس-ایران» توافقی حاصل کند. این شرکت ایرانی و انگلیسی به دنبال انعقاد قرارداد نفتی داری بین ایران و ویلیام ناکس داری به وجود آمد. این قرارداد نفتی در سال ۱۳۱۲ شمسی (۱۹۳۳) مورد تجدید نظر قرار گرفت. دولت انگلیس اعلام می‌کرد که اقدام ایران در لغو یک جانبه قرارداد نفت، پیامدهای وخیمی به دنبال دارد. در نهایت نیز و پس از بحرانی شدن اوضاع ایران، آمریکایی‌ها با انجام کودتایی کم هزینه در دنیای دو قطبی شده آن دوره، ایران را در دایره نفوذ خود نگه داشتند.

در میزگرد پیش رو که با حضور دکتر انور خامه‌ای (از فعالان سیاسی دهه‌های قبل)، فریدون مجلسی (دیپلمات بازنشسته و مترجم) و دکتر سید علی محمودی (استاد دانشگاه) برگزار شد، چرایی عدم اجماع نسبی جامعه ایرانی در ارائه تحلیلی بی طرفانه از وقایع ملی شدن صنعت نفت بررسی شد. بخش دوم و پایانی این میزگرد را می‌خوانید.

در سال ۱۳۲۹ شمسی، طرح ملی شدن نفت ایران در مجلس به تصویب رسید. از آنجا که این قانون به صورت یک جانبه قرارداد نفت بین ایران و شرکت نفت ایران و انگلیس را لغو کرده بود، ایران باید به آن شرکت غرامت می‌پرداخت. از زمان ملی شدن صنعت نفت تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ شمسی، پیشنهادهایی از سوی نهادهای بین‌المللی و برخی کشورها به ایران ارائه شد و راه‌حلی‌هایی را برای حل مناقشه به وجود آمده پیشنهاد دادند ولی هیچ‌کدام از این راه‌حل‌ها توسط دولت ایران مورد پذیرش قرار نگرفت. به نظر شما، این پیشنهادها در مقایسه با امتیازاتی که کنسرسیوم نفتی بعد از کودتا برای ایران قائل شد، تا چه حد منافع ایران را تامین می‌کردند؟

**محمودی:** این قراردادی که به هر حال مبتنی بر ملی شدن صنعت نفت ایران است، به نظر می آید از پختگی و صورتبندی دقیقی برخوردار است. آقای مجلسی از نقطه نظر حقوقی به دقت نظر آقای دکتر مصدق اشاره کردند اما دکتر مصدق اگر چه در سیاست داخلی و سیاست خارجی خودش اصول و دکترین هایی را از قبیل «اقتصاد بدون نفت» در داخل کشور و «سیاست موازنه منفی» در خارج در سیاست خارجی ارائه کرد ولی تمهیدات لازم به لحاظ سیاسی و به لحاظ روانی ایجاد نشده بود که بعد از ملی شدن صنعت نفت ایران، نفت ایران بتواند جریان پیدا کند و در سطح بین المللی به فروش برسد .

یعنی پرسشی که هنوز مطرح است این است که دکتر مصدق چه سیاست و خط مشی ای برای صدور نفت بعد از موضوع خلع ید فراهم کرده بود که بتواند ادامه بدهد. در حالی که روابط با آمریکا روابط خوبی نبود. روابط با انگلستان روابط بسیار تنیدی بود. فضای روابط با شوروی ها نیز به واسطه پیروزی قوام بر آنها به سردی گراییده بود. شوروی ها از رهگذر آذربایجان ایران و با ابزار حزب توده ایران می خواستند به نحوی خواسته های اقتصادی و نفتی خودشان را پیگیری بکنند .

در نتیجه می شود گفت که از نظر سیاستگذاری، دولت دکتر مصدق پیش‌بینی های لازم را نکرده بود و نمی شد در یک فضای یخ زده، نفت ایران را به فروش رساند و این موفقیت را تداوم بخشید. این از نظر بین‌المللی بود ولی از نظر داخلی، کشور پر از اختلاف و درگیری بود. اختلاف آیت‌الله‌کاشانی و دکتر مصدق، اختلاف دربار با این دو نفر، اختلاف حزب توده با دکتر مصدق وجود داشت و مذهبی ها نگران این بودند که کمونیست ها روی کار می آیند و قدرت را در ایران به دست می گیرند. این جبهه متشنج و متشتت نمی تواند پشتوانه لازم را برای ادامه یک پیروزی فراهم کند .

البته که موضوع ملی شدن صنعت نفت دارای پیام ها و تاثیرات سمبلیک و سیاسی بود اما در مورد اینکه چرا نمی بایست برای منافع مالی ملت ایران تاثیرگذار باشد، من معتقدم که این حق ملت ایران و دولت ایران بود که از این سرمایه بتوانند استفاده کنند. اما هر زمان که جبهه داخلی به هر دلیلی دچار تشتت و اختلاف می شود در عرصه بین المللی مشکلات خاص خودش را به همراه دارد. جالب اینجاست که دکتر مصدق، نه انقلابی بود و نه خودش ادعای انقلابی گری داشت ولی واقعا وقتی به تصویر آن زمان نگاه می کنیم می بینیم که از واقعیت های تعامل قهری با جهان آن روز فاصله زیادی دارد. چطور می شود دولتی سر کار باشد و در داخل دچار تشتت و اختلاف و از هم پاشیدگی جبهه داخلی باشد و در جبهه بین المللی هم با مشکلاتی همراه باشد که نتواند یک فضای تعامل فراهم بکند؛ حالا شما ممکن است اسم این را تندروی بگذارید. به هر جهت تمهیداتی برای فضای تعامل بین‌المللی فراهم نشده بود که می باید فراهم می شد. در نتیجه این، ناکامی ها و مشکلات بروز می کند. بعضی از قوانین به طور نسبی قوانین خوب و به نسبت پیش رونده ای هستند. اما در عمل نمی توانند موفق بشوند تا چه برسد به خود نهضت ملی شدن صنعت نفت که نتوانست به کار خودش ادامه بدهد. اینها باعث بروز مشکل و ایجاد توقف و شکست است والا آن توقع که نهضت ملی هم تاثیرات سیاسی داشته باشد و هم اقتصادی و هم صنعتی، به نظر من حق و توقع طبیعی ملت ایران است .

**در مورد پیشنهادهای مطرح شده قبل و بعد از کودتا چه نظری دارید و همچنین آن پیشنهادهایی که داده شد و دکتر مصدق همه آنها را رد کرد؟**

**محمودی:** این ها دیگر در کلیات بیان من نهفته بود .

**مجلسی:** پیشنهادها به جنبه های اقتصادی بر می گردد. بخصوص مرحوم دکتر مصدق تا آنجایی که ما اطلاع داریم در سفری که به واشنگتن داشت پیشنهاد آخری را پاراف هم کرد. این مرحوم زیرک زاده و حسیی بودند که با پذیرش آن پیشنهاد مخالف بودند. اینها جنبه های شخصی به قضیه می دهد .

قضیه خیلی مهم، آن تشتتی بود که در کشور به وجود آمد. ملی گراها، به نگرانی از کمونیسم چندان بهایی نمی دادند. در حالی که چه بها داشته باشد و چه نداشته باشد باید ببینیم آن غول هایی که در آن طرف نشستند یعنی برادران دالس (وزیر خارجه و رئیس سیا) و آیزنهاور (رئیس جمهور آمریکا) چه تصویری در ذهن شان است. آنهايي که در کره دارند می جنگند و ایران برای آنها اهمیت استراتژیک دارد، آنهايي که ۵ سال پیش از آن با چشم خودشان دیده بودند که شوروی، آذربایجان را از ایران جدا کرده، آنهايي که می بینند سازمان افسری حزب توده در ایران وجود دارد پس حتما هدفی دارند، بنابراین یک ترس و واهمه رخ داد و دو گروه را بسیار به وحشت انداخت. گروه مذهبی که آب آنها با کمونیسم در یک جوی نمی رفت. گروه ارتش و نظامی که شاه در راس آن قرار گرفته بود و چند سال پیش در آذربایجان ایران رویاروی آنها قرار گرفته بود و اوضاع موجود را حس می کردند. حتی ملی گراها نیز ضمن اینکه می گفتند حزب توده خطری ندارد ولی به شدت خودشان نگران کمونیسم بودند .

البته حزب توده چندان قدرتی هم برای پایداری نداشت. تمام اینها زمینه را برای یک کودتا در ایران فراهم کرد و این کودتا با یک فشار جزئی غرب انجام شد و برای انجام این کودتا سربازی از کشورهای دیگر به ایران نیامد. بنابراین ایران، شبیه سبب رسیده ای بود. کشور ما در یک بن بست سیاسی قرار داشت و مقامات دولتی ایران نتوانسته بودند بهترین شرایط بهره برداری را از این تنها مالی که داشتیم و می توانست آغازگر پیشرفت و توسعه ما باشد، فراهم کنند. بقیه حرف ها آرمانی بود. چرا که با فقر، مملکت را نمی شود اداره کرد. اقتصاد بدون نفت برای مملکتی که به همان درآمد جزئی نفت عادت کرده بود، در حد یک شعار باقی ماند. چرا که درآمد نفت باعث می شد کشور ما دوام بیاورد. وقتی حقوق کارمندان دولت ایران عقب افتاد این نوع شعارها خاصیت خودش را از دست می دهد. این صحبت من، برای کوچک کردن کار بزرگ دکتر مصدق نیست. کار بزرگ او برگرداندن روحیه استقلال بود و متأسفانه با شکستی که پیش آمد ضربه ای به همان روحیه وارد شد .

من نمی خواهم با شرایط امروز وضع آن روز را بسنجم. ولی لاقلاً هیاتی که برای مذاکره به خارج از کشور می رود یعنی مهندسان عالی مقام و خود دکتر مصدق باید می دانستند که ونزوئلا در کنار ایالات متحده آمریکا بود، نفت خودش را زودتر از ما ملی کرد. مکزیکی هم زودتر از ما نفت خود را ملی کرده بود. باید می دانستند شرایط جهانی چگونه است. اگر در آن شرایط ما می خواستیم یک قدم بالاتر برویم و امتیاز بیشتری در خصوص نفت بگیریم، تمام نظام و سیستم را به هم می زد. ما دنبال حق خودمان بودیم. دنبال حق رفتن، خطرناک است. باید دنبال مصالح و منافع بود. فرق سیاست و حقوق این است. ما پیش یک وکیل دادگستری می رویم برای اینکه حق ما را بگیرد. اما یک مصالحه و داوری سیاسی فرق دارد .

دکتر مصدق در زمان نخست وزیری به ایالات متحده آمریکا سفر کرد و با ترومن رئیس جمهور و برخی دیپلمات های آمریکایی مذاکره کرد. این دیپلمات ها معتقدند که احساسات شدیدی که دکتر مصدق را به هیجان در می آورد باعث می شود که آزادی عمل و قدرت انتخاب او محدود شده و فقط راه حل های افراطی برایش باقی بماند. یکی از این دیپلمات ها آپسون است که می گوید: «شاید ما دیر متوجه شدیم که دکتر مصدق یک مرد ثروتمند مرتجع با طرز تفکر فئودالی است. » با توجه به اینکه شما کم و بیش آن دوره را تجربه کرده اید، آیا چنین خصوصیتی در دکتر مصدق وجود داشت که موجب شود او را از تصمیم گیری عقلایی در مورد حل مشکلات به وجود آمده باز دارد؟

مجلسی: این تفاوت یک حقوقدان و یک سیاستمدار است. سیاستمدار باید با آرامش از یک حقوقی صرفنظر کند و بتواند منافی را به دست بیاورد و گرنه احساسات، هیجان، ناسیونالیسم و خوب بودن کافی نیست. البته مصدق مرد بسیار خوبی بود. در این هیچ تردیدی نیست .

دکتر مصدق برای مذاکره و گرفتن کمک مالی به آمریکا رفته بود ولی در همان جا می گوید اگر من پیشنهادی را بپذیرم طرفداران من در ایران آن را قبول نخواهند کرد و مرا خواهند کشت .

مجلسی: او نگفته بود. اطرافیان او گفته بودند .

خود دکتر مصدق گفته بود .

مجلسی: ممکن است دکتر مصدق هم حرف آنها را تکرار کرده باشد ولی عقلاهی هم بودند که می دانستند. مرحوم خلیل ملکی، یکی از شریفترین سیاستمداران ایران بود. ملکی به او گفت: « آقای مصدق تو داری ما را به جهنم می بری ولی تا جهنم هم دنبالت می آییم.» خلیل ملکی این جمله معروف را گفت. او دانا بود و می دانست دارد به کجا هم می رود. اما به وفاداری خودش پایبند بود .

خامه ای: پیشنهادها با اصل ملی کردن صنعت نفت که به تصویب مجلس شورای ملی و مجلس سنا رسیده بود تفاوت داشت یا به نحوی ناقص آن بود .

آنچه مسلم است این است که شعار طرح ملی کردن صنعت نفت از خود مصدق نبود. این یک امر مسلم است. البته او از خیلی پیش اعتقاد داشت که شرکت نفت انگلستان در ایران دخالت های امپریالیستی و استعمارگرانه می کند ولی هیچ وقت صحبت اینکه بیاییم زیر این قرارداد نفتی که داریم و رسمی است بزنیم و این را لغو بکنیم، این هیچ وقت به فکر مصدق نرسید.

ملی شدن صنعت نفت ایران در چارچوب حاکمیت ملی به اجرا درآمد و برخی دیپلمات های غربی هم اعتقاد داشتند که این کار طبق اصول دموکراسی است و ایرانی ها حق داشتند که نفت خودشان را ملی کنند ولی باید غرامت کافی و منصفانه به خاطر لغو قرارداد به شرکت نفت انگلیس و ایران بدهند. جدا از این بحث، ما می دانیم که غلامحسین رحیمیان نماینده قوچان در مجلس شورای ملی، در آذر ماه سال ۱۳۲۳ شمسی طرحی را برای لغو قرارداد نفت آماده کرده بود و به دکتر مصدق می دهد که او هم آن را امضا کند ولی دکتر مصدق می گوید که «نمی توانیم قرارداد را یک طرفه فسخ کنیم» .

خامه ای: بله؛ رحیمیان این موضوع را طرح کرد. اما در سال ۱۳۲۹ شمسی که طرح ملی شدن صنعت نفت ایران در مجلس مطرح شد شوق و شور در مردم افتاد و واقعا همه جا صحبت از ملی شدن صنعت نفت بود. حتی نماینده هایی که مخالف این موضوع بودند ناچار شدند به آن رای بدهند و آن طرح تبدیل به قانون شود. در ماه های قبل از تصویب قانون ملی شدن صنعت نفت، مقامات انگلیسی شرکت نفت انگلیس و ایران، پذیرفته بودند که نصف سود خالص شرکت نفت به دولت ایران داده شود .

خامه ای: به عربستان سعودی هم همین مقدار می دادند و گفته بودند نصف، نصف.

قبل از ملی شدن صنعت ایران پیشنهاد داده بودند که نیمی از سود خالص شرکت نفت را به ایران می دهیم و تقسیم سود به صورت ۵۰ - ۵۰ شود ...

خامه ای: قبل از ملی شدن نه. بعد از ملی شدن برگشتند به همان 50-50- کنسرسیوم که تشکیل شد در مورد تقسیم سود به صورت 50 - 50 صحبت شد. البته سهم دولت ایران بعدها باز هم زیادتیر شد. دولتی که بعد از کودتا روی کار آمده بود یک مقدار فشار آورد و سهم ایران از آن هم یک مقدار زیادتیر شد .

آقای دکتر انور خامه ای، شما به شور و شوق مردم در مورد ملی شدن صنعت نفت اشاره ای داشتید. در آن زمان تصور مردم چه بود که اینهمه هیجانی شده بودند؟

خامه ای: از زمان انقلاب مشروطه، مخالفان مشروطه می گفتند این کار انگلیس هاست. بعدها هم که مشروطه به اشکالاتی برخورد در ذهن مردم این وارد شد که هر کاری بشود و هر چه بشود بالاخره اگر انگلیس ها نخواهند نمی شود. خود حزب توده هم که من از ابتدا عضو آن بودم و بعد هم از آن بیرون آمدم همین موضوع را به اعضای خودش تزریق می کرد. ملتی که از ابتدا یعنی از زمان مشروطه به بعد به این صورت فکر می کرد در زمان ملی شدن صنعت نفت می خواست از این طریق کاری بکند و مانع دخالت آنها شود .

محمودی: به علت پشتیبانی مردم از جنبش ملی شدن صنعت نفت، مردم از آن لاک درون گرایانه و یأس و نا امیدی خودشان بیرون آمدند. در تاریخ ایران هم سابقه دارد که هر وقت مردم با شکست و ناکامی رو به رو می شوند به نوعی درون گرایی صوفیانه روی می آورند و از آن لاک انفعال و درون گرایی بیرون می آیند. یک موقعیت تاریخی بزرگی در ایران به وجود آمده بود اما همان طور که مردم حامی و پشتیبان یک جنبش هستند و همواره برای تداوم جنبش فعالیت می کنند و از آن حمایت می کنند، در عین حال نگاه می کنند که آن جنبش، چه دستاوردهایی را به ارمغان می آورد. این دستاوردها فقط افتخار و غرور ملی نیست که آقای مجلسی اشاره کردند. مردم می خواهند ببینند که وضع کشور وضع زندگی خودشان دارای چه تغییرات و تحولاتی می شود . وقتی مردم مشاهده می کنند امور در مجرای درستی به سمت پیشرفت و رشد کشور حرکت نمی کند، پا پس می کشند. وقتی مردم پا پس می کشند می روند به درون همان سنگرهای صوفیانه خودشان و فاصله می گیرند و نوعی سرخوردگی و تردید در افراد به وجود می آید. بنابراین به هر دلیل و با هر علتی آن جبهه یکپارچه، دچار تشتت می شود و تبعاً این مردم را از صحنه دور می کند. آنچه که در نهضت ملی انجام می شود به پشتوانه همین خود آگاهی مردم است. برای اینکه ایران نیروی دیگری غیر از این نیروی موثر نداشته است .

اقدامات قوام السلطنه در زمان نخست وزیری منجر می شود به آزادی آذربایجان ایران و وارد شدن ارتش ما به آنجا. این روحیه فعال و با نشاط، زمینه ساز می شود برای اینکه ایران مسئله نفت جنوب را حل کند. دکتر مصدق، حل مسئله نفت جنوب ایران را به دست می گیرد. من اگر بخواهم مقایسه کنم بین عملکرد قوام السلطنه و دکتر مصدق در دو قضیه ای که به آن اشاره کردم، به نظرم می آید که قوام در کار سیاست ورزی خودش توانست پیروز بشود و دکتر مصدق نتوانست به پیروزی دست پیدا کند. البته نمی خواهم ابعاد هر دو حرکت را هم اندازه و هم قد همدیگر قرار بدهم ولی واقعاً پیچیدگی کار قوام السلطنه در حدی بود که این پیچیدگی و این مهندسی هوشمندانه، توانست او را موفق کند .

البته رقابت آمریکایی ها با شوروی ها در سر قضیه کمونیسم و دکترین ترومن، همه تاثیر گذار بود و در نهایت منجر شد به گفت و گویی در تهران که بین قوام السلطنه به عنوان نخست وزیر ایران و سادچیکف به عنوان وزیر مختار

شوروی انجام شد. قراردایی هم گذاشتند ولی محول شد به اینکه مجلس نظر بدهد و با توجه به استفاده قوام السلطنه از رقابت هایی که آمریکایی ها با شوروی ها و جلوگیری از نفوذ کمونیست ها داشتند، این موفقیت حاصل شد .

**آقای دکتر محمودی، برخی دیپلمات های غربی در مورد دکتر مصدق می گفتند نمی توانید با این هیجان تصمیم گیری کنید. آیا این نوع اظهار نظر درست بوده است و قوام به تعبیر شما آن هوشمندی را داشت که در عرصه سیاست خارجی موفق شود و دکتر مصدق نتوانست به مصالحه دست پیدا کند؟**

**محمودی:** در مقایسه دکتر مصدق و قوام السلطنه، من اینجا علاقه مندم که نامی هم از محمد علی فروغی ذکاء الملک ببرم. من در مقایسه این دو شخصیت، قوام السلطنه را بسیار زیرک تر، پیچیده تر، طراح تر و سیاست بازتر از دکتر مصدق می بینیم. البته سیاست بازی به هیچ وجه جنبه منفی از نظر من ندارد. به هر حال، کشور ما در اشغال شوروی بود و نیروهای ارتش سرخ شوروی در داخل کشور ما حضور داشتند. در چنین وضعی سیاستمداری به مسکو می رود و دیپلماتی از مسکو به تهران می آید و قراری برای امتیاز نفت شمال ایران و تخلیه نیروهای شوروی که بالغ بر ۳۰ هزار نفر از آنها در آذربایجان ایران حضور داشتند، گذاشته می شود.

قوام تا آنجا ریسک می کند که حتی مسئله خودمختاری آذربایجان را با روس ها می پذیرد و همینطور می پذیرد که استاندار آذربایجان ایران را، شورای ایالتی آذربایجان پیشنهاد کند و دولت ایران هم منصوب کند. همینطور زبان ترکی را به عنوان زبان رسمی آذربایجان ایران به رسمیت می شناسد. این قضیه ریسک بسیار بزرگی است که قوام السلطنه می کند. چرا که در همان زمان خوزستان هم ادعای خودمختاری می کند . استان فارس نیز علیه قوام السلطنه بر می شورد و طغیان می کند و در جاهای دیگر از جمله در استان کردستان تحولاتی دیده می شود. ما می بینیم که قوام السلطنه با مهارت خاصی و با خارج کردن سه وزیر حزب توده از کابینه خودش و اینکه مظفر فیروز را کنار می گذارد، سبب می شود نارضایتی استان فارس فروکش کند و خوزستان و کردستان در واقع سرد شده و فضا ملایم و آرام می شود .

بعد مجلس شورای ملی در مورد توافقات قوام و سادچیکف یعنی درباره قرارداد نفت شمال تصمیم می گیرد و به آن رای منفی می دهد .

به همین دلیل می بینیم که یک طراحی و مهندسی بسیار پیچیده ای در آن دوران انجام می شود. یعنی نقش فرد، در جاهایی در تاریخ بر جسته می شود که در قضیه آذربایجان و نفت شمال ایران، نقش رئیس دولت- قوام السلطنه- بسیار برجسته است. در حالی که او اصلاً دستاویزی نداشته است. فقط ترومن نمی خواسته کمونیست ها بتوانند به ایران دست درازی کنند و اینجا یکی از اقمار شوروی بشود. اما در عین حال ما می بینیم که با یک سیاست متوازن و بدون اینکه قوام دشمن تراشی کند، در کار خود موفق می شود .

**ولی دکتر مصدق نمی تواند؟**

**محمودی:** دکتر مصدق همانطور که در مورد ویژگی های اخلاقی او سخن بسیار گفته شده است، بی تردید شخصیتی بزرگ، فداکار، صادق و دانشمند در این کشور بود و الگوی او، الگوی خوبی است. اما نمی تواند با قوام السلطنه از نقطه نظر سیاست ورزی و اداره کشور در شرایط بحرانی همتایی و هم سطحی کند. البته اقدامات فروغی هم قابل توجه است. در دو دوره هست که ایران دارد از هم می پاشد. یکی دوره ای که آخر دوره قاجار است و یکی دوره ای است که جنگ بین الملل دوم است و ایران به اشغال درآمده است و رضا شاه دیگر نمی تواند در قدرت بماند. در این دو دوره است که محمد علی فروغی به بهترین وجه ممکن نقش خودش را برای حفظ یکپارچگی و

تمامیت ارضی ایران ایفا می کند. فروغی نشان می دهد که نه قدرت پرست است و نه طالب صندلی صدارت است. این نقشی است که فروغی در دوره‌های کوتاهی می آید و در حالی که همه چیز در حال فرو ریختن است می آید و کشور را قوام می بخشد .

**در مورد اینکه دکتر مصدق در آمریکا می گوید من نمی توانم به توافق برسم، آیا در شرایطی بود که نتواند به توافق و مصالحه برسد؟**

**محمودی:** این سخن دکتر مصدق را می توانیم تعبیر به نوعی سیاست‌ورزی کنیم نسبت به آمریکایی ها. البته ممکن است که ناشی از بیان صادقانه و رک و راست دکتر مصدق باشد خطاب به آمریکایی ها اما در هر دو حالت، موفقیت یعنی نوعی تفاهم بین دکتر مصدق و طرف مقابل به وجود نمی آید . در نهایت کار به آنجا می کشد که در تهران و یکی یا دو روز قبل از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، دکتر مصدق سفیر آمریکا را از اتاق خودش بیرون می‌کند. در واقع چون دکتر مصدق، یک سیاستگذاری مدون برای بعد از ملی شدن صنعت نفت نداشت و اینکه ما چگونه بتوانیم این دستاورد را حفظ کنیم و بتوانیم نفت خودمان را صادر کنیم و بفروشیم و همچنین فضای بین المللی این همکاری را با ما داشته باشد. می شود گفت که هم از نظر جبهه داخلی شکست نمی توانست اتفاق نیفتد و هم از نقطه نظر طراحی سیاسی، در جبهه خارجی و در سیاست خارجی .

**خامه ای:** من همه اسناد محرمانه انگلیس ها و آمریکایی ها را رفته زیر و رو مطالعه کرده ام. اساسا وزارت خارجه آمریکا با ملی کردن نفت ایران موافق نبود. چرا که شرکت های بزرگ نفتی، این کار را خطری برای خودشان احساس می کردند .

اما اگر سایر مقامات آمریکایی با این موضوع مخالف بودند همه کسانی که اطراف دکتر مصدق بودند از جمله مظفر بقایی و حسین مکی که از پیش با انگلیس ها مخالف بودند، نمی توانستند به کار خود ادامه دهند. با شاه هم که مشکل داشتند و می خواستند مشروطیت را درست کنند. بنابراین همه امید اینها به آمریکا بود و انتظار داشتند آمریکا بیاید اینجا و به آنها کمک کند و ایران دموکراسی داشته باشد .

**چرا دکتر مصدق به مصالحه نرسید و تولید و فروش نفت ایران متوقف هم شد؟**

**خامه ای:** کسانی که اول ملی شدن صنعت نفت را طرح کردند هدف شان اضافه شدن درآمد بود و نه اینکه شرکت نفت از بین برود. آنها از مصدق رو دست خوردند. مصدق چون فکر مشروطیت داشت، گفت موقع خوبی است که ما بیاییم تکانی در مردم ایجاد کنیم و دست انگلیس را کوتاه کنیم و شاه را هم که ادعاهایی داشت سر جای خودش بنشانیم. واقعا ایده آل او استقرار مشروطیت بود و آنچه را که در نظر داشت سیستم سیاسی سوئیس و فرانسه بود . به هر حال این ماجرا ادامه پیدا کرد و آنها مجبور شدند به خشونت متوسل شوند. هم انگلیس ها و هم آمریکایی ها کودتا بکنند. به نظر من ملی کردن صنعت نفت از همان ابتدا به نفع ملت ایران بوده است. برای اینکه ملتی که واقعا اینقدر تو سری خورده بود و روحیه اش اینقدر ضعیف شده بود و هیچ امیدی به آینده نداشت، با این اقدام زنده شد و واقعا یک تکانی خورد. در آن زمان حزب توده ایران از سفارت شوروی دستور می‌گرفت و بنابراین فعالیت حزب توده تکان ملی حساب نمی شد و همه می‌دانستند که شوروی این جوری می خواهد . اما وقتی مردم طبقات پایین و جوانان و دانشجویان دیدند که نهضت ملی شدن صنعت نفت، یک نهضت واقعی است از آن حمایت کردند. حزب توده اول می گفت که این ساخته انگلیس هاست ولی بعدا دیدند که اینطور نیست و این دروغ است. بعد گفتند این طرح آمریکاست ولی بعدا آمریکایی ها موضع گرفتند .

در آن زمان حزب توده در تظاهرات ها برخی افراد را خودشان می کشتند و بعد یک عده پرچم خونین به دست می گرفتند و می گفتند «این است سند جنایت مصدق» و دور شهر می گشتند. البته در مذاکراتی که بین شوروی و انگلیس انجام شده بود شوروی تعهد می کند که از امتیاز نفت جنوب که در اختیار انگلیسی ها بود دفاع کند و در مقابل، انگلیس هم تعهد می کند از دادن نفت شمال ایران به شوروی حمایت کند. من سند آن را دارم و در کتاب هایی که منتشر می کنم آن را چاپ می کنم.